



۹۳۳

◆ مهدی ایچی

اساس کل ذخایر نفت کشورهای منطقه خاورمیانه برابر ۶۸۶ میلیارد و ۳۴۵ میلیون بشکه است. در برخی گزارش‌ها، تحلیل‌ها بر آن رفته که ارزش ذخایر نفت خام و گاز طبیعی ایران، سه هزار میلیارد دلار بوده که صادرات آن تأثیری منفی بر بازار جهانی خواهد گذاشت.

در کنار ابزار نفت ایران برای افزایش قدرت چانه‌زنی، برخی تحلیل‌گران معتقدند که تنگه استراتژیک هرمز ابزار مناسب‌تری برای تحت فشار گذاشتن کشورهای طرف مذاکره است چرا که تنگه مذکور، شاه‌رگ حیاتی جریان نفت از کشورهای صادرکننده حوزه خلیج فارس به نقاط مختلف جهان محسوب می‌شود.

اقتصاد ایران، اقتصادی نفتی است و ارکان این اقتصاد در هم تنیدگی خاصی با نفت دارد. شاید از منظر برخی تحلیل‌گران اقتصادی، بازار نفت بازاری مانند همه بازارهای دیگر باشد؛ به این معنا که عرضه و تقاضا آن هم در شرایط ثبات بسیاری از متغیرها تعیین‌کننده قیمت و مقدار باشد و یا این که در شرایط رقابت انحصاری در اقتصاد، فروض‌های ساده و ابتدایی تئوری بازی‌ها، تعیین‌کننده رفتار اقتصادی دولت‌ها و شرکت‌ها در بحث نفت باشد. ولی نگاه

خود در بازارهای نفت و گاز جهان دست یابد. وزیر نفت در سخنرانی خود به این نکته اشاره می‌کند که برای بخش نفت و گاز و پتروشیمی چشم‌اندازی‌هایی ترسیم شده است از قبیل "اولین تولیدکننده مواد کالاهای پتروشیمی منطقه"، "دومین تولیدکننده نفت اوپک بازار نفت تولید ۷ درصد از تقاضای جهانی" پیش‌تر از این نیز "ادموند داکورو" مدیر کل اوپک در نخستین واکنش خود نسبت به افزایش یک دلاری بهای نفت در پی گزارش پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل وعده داد که ایران صادرات نفت را قطع نخواهد کرد. برخی خبرگزاری‌های رسمی به نقل از نشریه "جهان نفت" اعلام کردند که ایران پس از عربستان و عراق دارای بیشترین ذخایر نفت در جهان است و نزدیک به ۱۰ درصد کل ذخایر یک تریلیون و ۵۰ میلیارد بشکه‌ای نفت خام جهان به ایران اختصاص دارد.

نشریه مذکور اعلام داشته که ذخایر نفت عربستان ۲۶۱/۷ میلیارد بشکه و ذخایر نفت عراق نیز ۱۱۵ میلیارد بشکه می‌باشد. این نشریه اعلام داشته که بیش از ۶۵ درصد کل ذخایر نفت خام جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ بر این اساس، کل ذخایر نفت خام جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ بر این

با جدی‌تر شدن بحث فعالیت‌های هسته‌ای و تلاش برای تحت فشار گذاردن ایران، یکی از مسائلی که مطرح می‌شود، توانمندی‌های ایران برای افزایش قیمت نفت در بازار جهانی است. در حالی که مقامات نفتی ایران تاکنون از قطع صادرات نفتی سخنی به میان نیآورده‌اند و حتی احتمال آن را نیز نداده‌اند؛ اما رسانه‌های برخی کشورهای غربی از احتمال قطع صادرات نفت ایران در صورت تحریم خیر داه بودند که این مساله از منظر برخی تحلیل‌گران، برگه برنده ایران در چانه‌زنی بین‌المللی محسوب می‌گردد، این در حالی است که پیش‌تر وزیر همامانه، وزیر نفت ایران، در وین نیز به خبرنگاران گفته بود که این کشور هیچ دلیلی برای قطع صادرات نفت ندارد و ترجیح می‌دهد مساله نفت را با سیاست گره نزند؛

وی در سخنرانی خود در دهمین کنفرانس بین‌المللی موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی نیز چنین بیان می‌دارد که "علی‌رغم کارشکنی‌ها و موانع ایجاد شده توسط مقامات آمریکایی، وزارت نفت جمهوری اسلامی ایران در صدد است تا با اتکا به توان و شایستگی متخصصان ایرانی و با همکاری کشورهای دوست در منطقه و جهان با سر‌لوچه قرار دادن اصل عدالت در تمامی زمینه‌ها به جایگاه شایسته

عمیق تر و دقیق تر بازار این کالا نشان می دهد که داستان اندکی متفاوت است و تغییرهای زیادی بر این بازار اثر گذارند که باعث می شود تا پیش بینی قیمت و مقدار بسیار پیچیده شود. کالای نفت جزو آن دسته کالاهایی است که در برخی اقتصادها مانند اقتصاد ایران، بایستی حسابش از سایر کالاها مجزا شود، و نباید به سادگی به آن نگریست و ساده اندیشانه مسایل آن را تحلیل نمود. واقعیت های این بازار نشان می دهد که تغییر قیمت آن، می تواند آثار مثبت و منفی زیادی بر روی اقتصاد داشته و آن را تحت تاثیر قرار دهد، جالب این است که در این میان عده ای حساب نفت را در اقتصاد ایران با کالاهای معمولی معدنی برابر می گیرند، و تلاش می کنند تا از همان الگوها برای تحلیل این بازار استفاده نمایند که البته راه به جایی نمی برند. بازار نفت از نماد آن بازارهایی است که متغیرهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بسیاری در آن دخیل است و به همین دلیل و به دلیل درهم تنیدگی متغیرهای آن، تحلیل آن بسیار دشوار بوده و نیاز به دقت نظر بالا دارد. هنگامی که قصد تحلیل شرایط بازار نفت را در اقتصاد ایران داریم با دو مساله روبه رو می شویم: اول این که در شرایط اقتصاد بین الملل چگونه می توانیم نوسانات قیمتی و مقداری را به نفع کشورمان تعیین کنیم؟ و دوم این که این نوسانات چه آثاری بر روی اقتصاد ایران خواهد داشت؟ جالب این که پاسخ به سوالات فوق می تواند گاه در تضاد با هم قرار گیرد و به همین امر پیچیدگی تحلیل را دو چندان خواهد نمود.

در حالی که برخی تحلیل گران افزایش قیمت نفت را در ماه های اخیر ناشی از تهدیدات آمریکا علیه ایران و احتمال قطع صادرات نفت از سوی ایران می دانند برخی دیگر از تحلیل گران بر روی متغیرهای کلیدی دیگری انگشت نهاده و عوامل زیر را ذکر می کنند:

- ۱- تداوم تعطیلی بخشی از تولید نفت خام و گاز طبیعی در خلیج مکزیک که از طوفان "کاترینا" و "ریتا" ناشی شده بود و همچنین تداوم تعطیلی برخی از پالایشگاه های آسیب دیده از طوفان.
- ۲- کمبود ظرفیت پالایشی در سطح جهان که به ویژه بعد از وقوع طوفان ها در خلیج مکزیک از حساسیت بیشتری برخوردار شد.
- ۳- توقف صادرات نفت خام از بندر نورسسیک روسیه به دلیل بدی آب و هوا.
- ۴- احتمال کاهش ۳ الی ۶ درصدی تولید نفت خام نروژ نسبت به پیش بینی های قبلی به دلیل

مشکلات فنی.

۵- وقوع طوفان مجدد در خلیج مکزیک و توقف عملیات بازسازی تاسیسات نفتی.

۶- اعتصاب کارگری در نیجریه و تعطیلی موقت پایانه های صادراتی "براس ریو" با ظرفیت ۲۱۰ هزا بشکه در روز

۷- احتمال کاهش تولید کشورهای غیر اوپک نسبت به پیش بینی های قبلی.

۸- تداوم خرابکاری در تاسیسات نفتی عراق. از زمان شکل گیری اوپک به عنوان یک کارتل نفتی که بازار نفت را تحت کنترل خود داشته تاکنون؛ شاهد اتفاقات زیادی در بازار نفت بوده ایم. از یک طرف نهادهای موازی اوپک مانند آژانس بین المللی انرژی شکل گرفته و از طرفی بحث انرژی های جایگزین نفت در اقتصاد بین الملل چشمگیر شده است.

زمانی که نقش اوپک پررنگ تر شد، رهبری و کنترل عرضه و تقاضای نفت در جهان در دست این نهاد بین المللی قرار گرفت و با توجه به سهمیه بندی که صورت می گرفت کنترل خاصی بر بازار حاکم بود اما پس از شوک های نفتی و شکل گیری آژانس بین المللی انرژی توسط ۲۴ کشور از ۲۹ عضو سازمان همکاری های اقتصادی OECD داستان اندکی متفاوت شد و نقش رهبری کننده اوپک متفاوت گردید.

وظیفه اصلی پیش بینی و تعیین شده برای آژانس بین المللی انرژی، IEA، تهیه و اجرای یک برنامه جامع انرژی برای اعضای آژانس با اهداف اساسی زیر بوده است:

- ۱- ایجاد زمینه همکاری بین کشورهای عضو آژانس جهت کاهش وابستگی اضافی به نفت خام از طریق صرفه جویی انرژی، توسعه منابع انرژی جایگزین و اتمام توسعه و تحقیق در قلمرو انرژی
- ۲- برپایی یک سیستم اطلاعاتی در برگیرنده بازار بین المللی نفت، همچنین مشاوره با شرکت های نفتی
- ۳- همکاری با کشورهای تولیدکننده و دیگر مصرف کنندگان نفت بر پایه دید گاهی هم راستا با توسعه و ثبات تجارت انرژی در سطح بین المللی و همچنین مصرف و مدیریت منطقی منابع جهانی انرژی با ملاحظات مربوط به منافع تمامی کشورها. از آن جا که فعالیت سازمان کشورهای صادرکننده نفت "اوپک" در تحقق این شوکها موثر بوده و این سازمان در دوره های متعددی در تنظیم بازار جهانی نفت و کنترل قیمت ها در جهت دهی آن

توانایی خود را نشان داده بود و به اثبات رسانده بود، لذا از منظرگاه نهاد جدیدالتاسیس جهانی انرژی یعنی IEA، سازمان فوق الذکر به منزله یک کارتل بزرگ نفتی در عرصه بازار جهانی شناخته شده و باید از جنبه های قابلیت هدایت بازار حسب کارکردهای بازارهای انحصاری مورد توجه و تاکید قرار می گرفت و دامنه ی تاثیرات آن کاهش یافته و مهار می شد. بر این اساس، هسته ی اصلی رویکرد، اهداف و برنامه های آژانس بین المللی انرژی بر پایه انحصارزدایی از بازار جهانی نفت و تاکید بر توصیه ها و جهت ایجاد تمهیداتی برای سوق دادن بازار به سمت شرایط رقابتی استوار می شد. به همین منظور، قیمت پذیرتر شدن عرضه کنندگان نفت، کاهش تاثیرگذاری هر یک از عرضه کنندگان و تولیدکنندگان خاص بر بازار به گونه ای که هیچ یک نقش استراتژیک نداشته و تصمیم گیری تولیدکنندگان مستقل از هم باشند در کنار قیمت پذیر شدن خریداران به نحوی که تغییرات حجم خرید هیچ یک باعث به هم ریختگی بازار نشود و تزلزل قیمت ها را فراهم نکند و نیز شفاف سازی اطلاعات که مبتنی بر برپایی سیستم کارایی اطلاعات باشد در دستور کار قرار گرفت.

برای منعطف نمودن تولید دو اقدام در دستور کار قرار گرفت که یکی انحصارزدایی از تولید نفت اوپک و دیگری شکل گیری ظرفیت بازار تولید نفت بود.

برای تحقق منظور اول، اقدام به متنوع سازی مبادی تولید و صدور نفت و گرایش انرژی های جایگزین صورت گرفت در حالی که پیش بینی ها نشان می دهد که در حالی که کل تولید جهانی از ۶۶/۷ در سال ۱۹۹۹ به ۹۳/۸ در سال ۲۰۱۰ خواهد رسید، در تولید اوپک افزایش از ۲۴/۵ در سال ۱۹۹۹ به ۳۲ در سال ۲۰۱۰ خواهد بود. که در کنار آن تولید غیر اوپک از ۴۲/۳ در سال ۱۹۹۹ به ۵۶/۵ در سال ۲۰۱۰ را شاهد خواهیم بود. ملاحظه می کنیم که نقش تولید غیر اوپک در این سال ها افزایش چشمگیری خواهد داشت، نقش اوپک کاهش خواهد یافت و این نکته قابل توجهی است و این امر قدرت مانور کشورهایمانند ایران را در عرصه بین المللی، کاهش خواهد داد که این مساله دست ایران را برای استفاده از ابزار نفت برای جلوگیری از فشارهای سیاسی یا اقتصادی بین المللی خواهد بست و حتی نقش نفت را در آینده به عنوان منبع درآمدی برای عمران کشور دچار چالش خواهد نمود و از طرفی نقش

لوپیک به عنوان انحصارگری که نقش قیمت گذار و رهبری کننده را در بازار داشته دچار تحول شده شاهد نوعی رهبری متفاوت در بازار جهانی نفت خواهیم بود. با توجه به سیاستها و اهدافی که بدان منظور IEA تشکیل شده ملاحظه می کنیم که تلاش بر آن است تا نقش عرضه کنندگان و تقاضاکنندگان در اقتصاد نفت به سمت صفر، میل کند و دیگر یک کشور نقش چندانی در ایجاد نوسانات بزرگ در اقتصاد نفت نخواهد داشت و سیاستهای یک کشور مجزا و منحصر به فرد نتواند چندان بازار را دچار چالش نماید و قیمتها دچار نوسان عجیب نخواهد شد؛ به نظر می رسد که شوکهای نفتی دهه ۷۰ میلادی، تجربه بزرگی برای قطبهای اقتصادی بوده و به این سادگی اجازه نوسانات قیمت نفت و افزایش هزینههای تولیدی شان را نخواهند داد و به همین منظور تمهیدات لازم را پیش بینی نموده اند و تلاش کرده اند تا به طور غیرمستقیم اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت را تحت کنترل خود در آورده آنها را وابسته به خود نمایند به همین دلیل می توان چنین فهمید که کاهش عرضه نفت توسط یک کشور به راحتی توسط سایر کشورها جبران خواهد شد و این امر حتی در اوپیک با توجه به تعهداتی که کشورها در مورد حجم تولید دارند، هم مصداق دارد تجربه این کشورها نشان داده که در مواقع لزوم، هیچ یک از کشورهای عضو اوپیک به تعهد خود مبنی بر رعایت حجم تولید پایبند نبوده و به راحتی از آن تخلفی خواهند نمود.

نکته دیگر تغییر الگوی مصرف انواع حامل های انرژی در سال های گذشته است. آمارهای رسمی IEA نشان می دهد که مقادیر مطلق مصرف انرژی در فاصله سال های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۳ برای کل انرژی از ۵۵۳۶ به ۱۰۳۲۵ رسیده که برای ذغال سنگ از ۱۴۰۷ به ۲۳۸۹ و برای نفت از ۲۵۱۹ به ۳۸۲۲ رسیده است. مقادیر مذکور برای گاز طبیعی در همان فاصله زمانی از ۸۹۲ به ۲۱۹۰ و برای سوخت اتمی از ۲۹ به ۶۹۲ و برای سوخت هیدروژنی از ۱۰۴ به ۲۲۴ و برای بیوگاز و پسماندها از ۶۸۷ به ۱۱۱۹ رسیده است. ملاحظه می کنیم که نرخ رشد استفاده و مصرف از گاز طبیعی، سوخت اتمی و سوخت هیدروژنی و بیوگازها و پسماندها صعودی تر از استفاده از سوختهای ذغال سنگ و نفت بوده است. و این امر تغییر الگوی مصرف انرژی را نشان می دهد و نشان دهنده آن است که کاهش عرضه نفت و یا افزایش قیمت آن در سطح بین المللی آثار چندان

زیادی (حداقل در بلندمدت) نخواهد داشت چرا که الگوی مصرف انرژی در سال های گذشته تغییر کرده و با گذشت زمان الگوی مصرف تغییر بیشتری نیز خواهد نمود و نسبت استفاده از گاز طبیعی و سوخت های اتمی افزایش چشمگیری خواهد داشت. IEA برای تکمیل آمارهای فوق، متوسل به آمار دیگری هم می شود و آن سهم از مصرف کل انرژی است. بدین منظور نشان داده است که در فاصله سال های ۱۹۷۱ تا ۲۰۰۲، سهم ذغال سنگ از مصرف کل انرژی از ۲۵ به ۲۳ و برای نفت از ۴۶ به ۳۷ رسیده در حالی که سهم مصرف گاز طبیعی از ۱۶ به ۲۱ و سوخت اتمی از ۱ به ۷ رسیده و سوخت های هیدروژنی در سطح ۲ باقی خواهد ماند.

این آمارها نشان می دهد که شاید یکی از موثرترین روش های تعدیل تقاضای نفت تاکید بر همین سیاستها یعنی متنوع تر ساختن سبد مصرفی بوده که البته کماکان ادامه دارد و این امر قدرت مانور سیاسی کشورهای تولیدکننده نفت را در معادلات جهانی کمتر خواهد ساخت و قدرت چانی زنی آنها را در معادلات اقتصادی و تجاری و نیز سیاسی تحت الشعاع قرار خواهد داد. این امر برای کشورهایی مثل ایران که اقتصادی کاملا نفتی دارند ملموس تر خواهد بود، جالب این که کشورهای تولیدکننده نفت (مانند ایران) غالبا از بهره روری نیروی انسانی پایینی برخوردارند و همین امر باعث می شود تا در صورت از دست دادن بازار ناشی از افزایش قیمت نفت، دچار بحران های بزرگی در ساختار اقتصادی خود شوند و احتمالاً کل سیستم بروکراتیک دولتی و حتی بخش خصوصی (به خاطر ضعف های زیادی که دارند) تحت تاثیر قرار خواهد گرفت.

پیش بینی های رسمی IEA نشان می دهد که برای کشورهای عضو اوپیک وضعیت تقاضا و عرضه از ۷/۲ و ۳۳/۳ در سال ۲۰۱۰ به ۱۰/۷ و ۶۴/۸ در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید و همین آمارها نشان می دهد در وضعیت کسری تولید در سال ۲۰۱۰ معادل ۲۶- می باشد که به ۵۴/۱- در سال ۲۰۳۰ خواهد رسید؛ وضعیت مذکور برای تولید کل غیر اوپیک از ۷۹/۹ و ۵۱/۳ برای تقاضا و عرضه سال ۲۰۱۰، ۱۰۶/۸ و ۴۲/۴ در سال ۲۰۳۰ خواهد بود که کسری تولید معادل ۲۸/۶ در سال ۲۰۱۰ و ۶۲/۴ را در سال ۲۰۳۰ شاهد خواهیم بود. این در حالی است که سهم تولید کل جهان از ۹۰/۴ به ۱۱۶/۳ در سال های ۲۰۱۰ و ۲۰۳۰ خواهد رسید.

با توجه به آمارهای بالا و با توجه به آمار تولید

آمریکای شمالی، اروپا و آسیای پاسیفیک در آینده انتظار می رود که تولید این کشورها و نواحی کاهش یابد به طوری که از سهم تولید اوپیک تا ۲۰۱۰ انتظار می رود حدود ۳۲ درصد و از ۲۰۲۵ به بعد بیش از ۵۰ درصد خواهد بود بدون تردید محدودیت های فنی امکان رسیدن به چنین سطحی از تولید را غیرممکن می سازد ولی مزیت هزینه ای اوپیک و کاهش تولید نفت غیر اوپیک و عدم وجود هرگونه امیدی به جایگزین سازی میادین دیگر، برتری نسبی استراتژیک اوپیک، و به خصوص اعضای خاورمیانه ای آن را در آینده فراهم خواهد ساخت. این در حالی است که تولید کتونی نفت از دریای شمال و برخی دیگر از میادین غیر اوپیک از مخازن کوچک به هزینه بر انجام شده و تولید نفت مخازن بزرگ تر و هزینه نهایی پایین تر رو به پایان گذاشته است. این امر نشانگر آن است که در صورت افزایش قیمت نفت توسط ایران، امکان وارد کردن شوک به بازار در کوتاه مدت وجود دارد ولی به دلیل این که با توجه به پیش بینی ها، ظرفیت تولید در آینده به رهبری اوپیک خواهد بود کشورهای دیگر اوپیک توانایی پر کردن جای خالی ایران را خواهند داشت. پس ابزار نفت به ابزار بلندمدت ایران در معادلات مذکور نخواهد بود. در بحث مسایل و مشکلاتی که اخیراً کشور آمریکا به همراه برخی کشورهای دیگر برای ایران ایجاد کرده اند، شاید یکی از اهداف اصلی دولت ایران از افزایش قیمت نفت تحت فشار قرار دادن آمریکا باشد به این معنا که به واسطه افزایش قیمت نفت هزینه های تولیدی کشورهای مذکور را افزایش داده و صنایع آن را از رونق سوددهی دور نماید. جالب است که سهم نفت و انرژی آمریکا ۳۵ درصد از گاز طبیعی ۲۶ درصد از ذغال سنگ ۲۲ درصد و از انرژی اتمی ۸ درصد از برق آبی ۳ درصد و از منبع بیولوژیک ۳ درصد اعلام شده است.

اگر تولید انرژی یادی، اتمی و غیره نیز افزایش پیدا کند طبیعتاً می تواند تقاضای نفت خام را تحت تاثیر قرار دهد که ترکیب فعلی مصرف انرژی در سطح جهان و ایالات متحده (به عنوان کشوری که شاخص ۲۵ درصد کل انرژی را مصرف می کند) در بالا آمده است. نکته قابل توجه این که در طول ۳ یا ۴ دهه گذشته در کشورهای صنعتی تلاش بسیار زیادی شده است که سهم سایر حامل های انرژی جایگزین نفت را بالا ببرند و سهم ذغال سنگ را حفظ کنند اما علی رغم این تلاش ها نفت خام هنوز در سبد مصرفی دنیا بیش از ۳۰ درصد را حفظ کرده است در این میان

در سال ۲۰۰۴ میلادی بعد از همه‌ی ورود و خروج‌ها، نهایتاً ۲۰/۵۲ میلیون بشکه در روز نفت خام در این کشور مصرف شده است که از این رقم ۱۳/۶۲ میلیون بشکه تنها در بخش حمل و نقل بوده است. با توجه به این که آمریکا بیش از یک چهارم نفت خام جهان را مصرف می‌کند، توجه به اقتصاد آن اهمیت زیادی دارد چرا که رکود در اقتصاد آمریکا می‌تواند به سقوط قیمت جهانی نفت و رونق آن به معنای افزایش قیمت آن باشد. به همین دلیل دستکاری قیمت نفت به امید افت و رکود اقتصاد آمریکا، زیانش متوجه کشورهای صادرکننده نفت خواهد شد و باعث کاهش قیمت‌ها خواهد گردید بنابراین از این منظر هم تحت فشار قرار دادن اقتصاد آمریکا منطقی به نظر نمی‌رسد. آمارها نشان می‌دهد که اقتصاد آمریکا رقمی در حدود ۱۰۰ برابر اقتصادهایی مانند اقتصاد ایران است و همین ارقام نشان دهنده بزرگ بودن اقتصاد آن‌ها است. پس تحت فشار قرار دادن دولت مذکور با ابزار نفت منطقی به نظر نمی‌رسد و بهتر است دولت برای افزایش قدرت چانه‌زنی خود به ابزارهای دیگری متوسل شود تا زیانش کمتر متوجه ایران باشد؛ در عین حال آمارها نشان می‌دهد که در فاصله زمانی ۱۳۴۳ تا ۱۳۷۶، متوسط تولید هر چاه در اوج خود بیش از ۲۰ هزار بشکه در روز بوده که در سال ۷۶ به حدود ۴ هزار بشکه کاهش یافته و امروز ممکن است متوسط تولید هر چاه حتی کمتر از ۲ هزار و ۵۰۰ بشکه در روز باشد. آمارها نشان می‌دهد که در سال‌های ۵۴ و ۵۵ که سال‌های اوج تولید نفت خام ایران بوده، تولید روزانه حدود ۵/۵ میلیون بشکه نفت خام از حدود ۳۳۰ چاه انجام می‌شده و اما هم اکنون با حدود بیش از ۱۴۰۰ چاه حتی به سختی قادر به تحقق سهمیه تولیدمان در اوپک هستیم.

همه این بحث‌ها در حالی صورت می‌گیرد که در روزهای گذشته (به نقل از سایت بازتاب)، رییس آژانس بین‌المللی انرژی در پاریس ادعا کرده است در صورتی که جریان نفت صادراتی ایران قطع شود این آژانس می‌تواند به مدت یک سال و نیم کمبود نفت ایران را جبران کند. این آژانس میزان ذخایر استراتژیک خود را حدود ۴ میلیارد بشکه برآورد کرده و اظهار داشته در صورت قطع صادرات نفت ایران، این آژانس توانایی جبران را به مدت ۱۸ ماه صادرات ایران دارد، این در حالی است که مقامات نفتی ایران تاکنون از قطع صادرات نفت سخنی به میان نیاورده‌اند و حتی احتمال آن را نداده‌اند. احتمالاً به همین دلایل است که علیرغم این که آمریکا به عنوان

بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و واردکننده نفت جهان نیاز شدیدی به امنیت عرضه دارد، در دو دهه گذشته این کشور برخی از عرضه‌کنندگان عمده انرژی جهان را یا مستقیماً تحریم نموده یا در تحریم این کشورها نقش رهبری کننده را داشته است چرا که از سوی نهادهایی مانند آژانس بین‌المللی انرژی اطمینان خاطر پیدا نموده است.

علی‌رغم افزایش قیمت‌های نفت در چند سال اخیر اقتصاد جهانی بر خلاف تبلیغات برخی از مراکز وابسته به مصرف‌کنندگان دچار رکود و بحران نشده است؛ رشد تقاضای نفت در سال گذشته نزدیک به سه میلیون بشکه در روز بوده که این رقم در طول ۲۰ سال اخیر بی‌سابقه بوده در حالی که در این برهه قیمت‌های نفت بیش از ۳۰ درصد رشد داشته است. در سال جاری نیز علی‌رغم این که روند رشد قیمت‌های نفت سریع بوده اما اقتصاد جهان و به تبع آن تقاضای نفت علی‌رغم وقوع حوادث طبیعی بی‌سابقه در برخی نقاط مهم جهان نظیر طوفان‌های سهمگین در سطح قابل قبول بوده است. به نظر می‌رسد که در شرایط کنونی اقتصاد جهان دارای آن چنان ظرفیتی گشته که می‌تواند خود را با قیمت‌های بالاتر نفت تطبیق دهد و یا به عبارت دیگر سهم قیمت‌های انرژی (به ویژه نفت و گاز) در رشد اقتصادی جهان بیش از پیش در حال تزلزل است؛ البته بجاست که کشورهای مصرف‌کننده بزرگ کاهش مالیات‌ها، فشار بر مصرف‌کنندگان را کاهش دهند. در چند سال اخیر نه تنها تقاضای جهانی نفت در سطح چشمگیری در حال رشد بوده بلکه عرضه نفت نیز در بالاترین سطح ممکن قرار داشته است به عنوان نمونه در چند ماه اخیر که قیمت نفت از رشد چشمگیری برخوردار بوده، عرضه نفت نیز در حداکثر مقدار ممکن بوده است تولید اوپک در ماه‌های اخیر بیش از سی میلیون بشکه در روز بوده است که بالاترین سطح تولید در ۲۵ سال اخیر می‌باشد.

از سوی دیگر در ماه‌های اخیر برخی دست‌اندرکاران صاحب‌نظر بازار نفت سرانجام به این واقعیت اذعان نمودند که عامل محوری در افزایش قیمت‌های نفت کمبود ظرفیت‌های پالایشی است زیرا در ماه‌های اخیر علی‌رغم افزایش بی‌دری عرضه نفت توسط اوپک قیمت‌های نفت در سطح بالایی قرار داشت و معلوم گردید که مشکل بازار نفت در وهله اول کمبود عرضه نفت خام نیست بلکه عدم پالایشگاه‌سازی به ویژه در کشورهای عمده مصرف‌کننده باعث گردیده که با رشد تقاضا

ظرفیت‌های پالایشی و ارقام مصرف جهانی نفت به یکدیگر کاملاً نزدیک‌تر شوند. به گونه‌ای که در صورت وقوع حادثه‌ای غیر مترقبه امکان جبران کمبود ظرفیت پالایشی بسیار سخت خواهد بود.

قطع صادرات نفت ایران می‌تواند (حداقل در کوتاه مدت) آثاری بر روی قیمت‌های بین‌المللی نفت داشته باشد. و از جهاتی دیگر می‌تواند کشور را دچار چالش نماید. مثلاً برای کشوری که با این حجم ذخایر نفتی و گازی، حضور فعال در نهادی که در آن کشورهای مشابه دیگر هم حضور دارند می‌تواند باعث افزایش جریان کسب اطلاعات از وضعیت اقتصاد جهانی و اقتصاد بین‌المللی باشد. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که هیچ یک از نهادهای دیگر توانایی ایفای نقش مذکور (یعنی پر کردن خلاء اطلاعاتی) را ندارند و در صورت قطع صادرات نفت با نوعی انزوای شدید مواجه خواهیم گردید. از طرفی حضور فعال در اوپک، به معنی حضور فعال در دیپلماسی جهانی محسوب می‌گردد؛ این حضور کانال مهمی است که امکان هر چند محدود را برای تاثیرگذاری کشور ما بر نفت و فعال بودن مادر عرصه بازار جهانی فراهم می‌آورد. بدون این حضور، ما به یک عنصر منفعل و تنها تاثیرپذیر تبدیل خواهیم شد. بایستی توجه داشت که ما آن قدر تولیدکننده بزرگی نیستیم که بتوانیم کل بازار را به نفع خود تغییر دهیم و آن قدر هم تولیدکننده کوچکی نیستیم تا حضور و عدم حضور در یک سازمان بین‌المللی برایمان بی تفاوت باشد؛ انجام یک بازی فعال و پرهیز از انزوای ناگهانی در اوپک می‌تواند در آینده برگ‌های بازی بیشتری را در اختیارمان بگذارد و این نکته قابل توجه است؛ در عین این که حضور در اوپک و تلاش برای کسب کرسی‌های آن می‌تواند برای کشور بسیار مفید و مهم باشد و توان چانه زنی را در معادلات سیاسی و اقتصادی افزایش دهد.

ملاحظه می‌شود که با توجه به اعداد و ارقام ذکر شده و با توجه به وضعیت بازار جهانی نفت و چالش‌ها و چشم‌اندازهای پیش روی آن اتخاذ یک استراتژی واحد احتمالاً می‌تواند باعث کاهش برگ‌های برنده ایران در فشارهای وارده بر کشور باشد و قطع صادرات نفت (آن گونه که تحلیل‌گران خارجی ادعا می‌کنند) نمی‌تواند راهگشای مسائلی ایران باشد، اظهار نظر وزیر نفت که بالاترین مقام تصمیم‌گیری در حوزه نفت می‌باشد حکایت از آن دارد که دولتمردان ایران به خوبی از وضعیت بازار نفت آگاهی دارند که این خود نکته مثبتی در شرایط فعلی ایران محسوب می‌گردد.